

عروج جنبش معلمان، بعد از دو دهه تاخیر!

آرش کمانگر

یکی از علایم بحران عمومی سیاسی نظیر بحران انقلابی جاری در کشورمان این است که جنبش‌های توده‌ای هیچگاه از تب و تاب نمی‌افتند. هنوز چند روز یا چند هفته‌ای از فروکش "طبیعی" و یا سرکوب خشن و "غیرطبیعی" جنبش یا حرکت اعتراضی قشر یا طبقه‌ای از مردم نگذشته، که باز اعتراض و جنبشی دیگر از نقطه جدیدی با آرایش نیرو و مطالبات نوینی چون "ققنوس" از زبانه‌های آتش بیرون می‌جهد و در شوق آزادی و رهایی از کران تا کران کشور فلاکت‌زده و اختناق گرفته ایران به پرواز در می‌آید.

در بهار، جنبش کارگری همزمان با روز جهانی کارگر، مطالبات طبقاتی خود را فریاد می‌زند، در تابستان، جنبش دانشجویی در حول و حوش سالگرد قیام ۱۸ تیر، دیوار استبداد را با غریو آزادیخواهی‌اش به لرزه درمی‌آورد، در پاییز جنبش جوانان به بهانه برد و باخت تیم ملی فوتبال، شورشی به وسعت ایران به پا می‌کند و خواب را از چشمان گزمنگان حاکم می‌رباید. اینک، زمستان است، رژیم اسلامی خوشحال از پشت سر نهادن شبج جنبش‌های توده‌ای فصول گذشته، در توهم آرامش و رخوت مبارزات مردم، جای دنجی را برای یک "خواب زمستانی" بی‌دغدغه جست‌وجو می‌کند، اما درست در وانفسای این رویای پوچ، نهضتی دیگر چون بهمنی سهمگین، سکوت زمستان را می‌شکند و حکام را مجدداً به آماده باش وامی‌دارد. آن هم جنبشی که فکرش را هم نمی‌کردند، حق هم داشتند، دو دهه بود که به دلیل سلطه اختناق لجام‌گسیخته بر مدارس کشورمان، چیزی به نام "جنبش معلمان" و یا "جنبش دانش‌آموزی" اساساً از صفحه رادار نهضت‌های اجتماعی در ایران حذف شده بود. البته هم معلم و هم محصل در محلات معابر و ورزشگاه‌ها در کنار افشار مردم در تداوم نافرمانی مدنی و مبارزات عام ضد استبدادی نقش و حضور داشتند، اما نه با صفوف، شعارها و مطالباتی مستقل، بلکه بعنوان بخشی از شهروندان جامعه که در عطش آزادی و برابری می‌سوزند و در آرزوی فنانی جمهوری اسلامی روزشماری می‌کنند. به همین خاطر حرکات اعتراضی بی‌دربی اخیر معلمان، نه تنها به لحاظ سهمی که در تداوم جنبش توده‌ای و ضد حکومتی و جلوگیری از استقرار دوره رکود و آرامش سیاسی ایفا می‌کنند، اهمیت دارند، بلکه از این جنبه نیز در خور توجه‌اند که توانستند طلسم شوم اختناق در مدارس را بشکنند و با قدم گذاشتن بر خیابان‌ها، عظمت جنبش مستقل خود را به معرض نمایش گذارند. این بزرگترین دستاورد، حرکات اخیر است.

معلمان آگاه و مبارز به همراه دانش‌آموزان، متجاوز از دو دهه پیش در جریان انقلاب ۵۷ مدارس را به سنگری برای مقابله با استبداد سلطنتی تبدیل کرده بودند، آنان با اعتصاب و تعطیلی سراسری کلاس‌های درس، همدوش توده‌های به جان آمده از پنجاه سال اختناق، چپاول و وابستگی رژیم پهلوی، قدم بر میدادین شهرها گذاشتند که روز خونین ۱۲ آبان (که بعدها به عنوان روز دانش‌آموز نامگذاری شد) یکی از جلوه‌های بارز این حق‌طلبی بود.

اما چند هفته‌ای از سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار حکومت اسلامی نگذشت که معلمان آگاه و پیشرو متوجه شدند که چگونه ارتجاع تازه به قدرت رسیده مشغول دروی دستاوردهای دموکراتیک انقلاب و از جمله فضای باز سیاسی و آزادیخواهانه حاکم بر مدارس می‌باشد. به همین خاطر در بسیاری از مراکز آموزشی، معلمان، محصلین و تشکلهای مستقل آنها به مقابله با یورش ارتجاع جدید و چماقداران حزب‌اللهی پرداختند، اما از آنجا که هنوز اکثریت مردم و دانش‌آموزان به رژیم خمینی توهم داشتند و توازن قوا هنوز اجازه دفع یورش رژیم نوپای فرون وسطایی را نمی‌داد، مقاومت معلمان و دانش‌آموزان پیرو درهم شکسته شد. در تمام طول سال‌های ۵۸ و ۵۹ رژیم اسلامی همزمان با تغییر مضامین کتب درسی و انباشتن آنها از خرافات ضد علمی و نیز استقرار انجمن‌های اسلامی و جاسوسان موسم به "مربیان تربیتی" و انحلال اکثر تشکلهای مستقل، دست به تصفیه ده‌ها هزار معلم آگاه و مبارز - به ویژه سوسیالیست - زد تا میلیون‌ها دانش‌آموز را در غیاب این آموزگاران دلسوز و فرهیخته، با پوسیده‌ترین مفاهیم عصر شترچرانی، شست‌وشوی مغزی دهد و بعدها با گر گرفتن شعله‌های جنگ ایران و عراق، همچون گوش دم توپ روانه جبهه‌های جنگ خانمان‌سوز کند. این پاکسازی‌های "شغلی" کمی بعد با حاکم شدن اختناق فاشیستی پس از ۲۰ خرداد ۶۰ بدل به پاکسازی‌های "جانی" نیز شد، یعنی هزاران معلم مبارز و مخالف، دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌های رژیم شدند و از میان آنها حداقل صدها نفر اعدام گردیدند.

بدین ترتیب پرده ضخیم اختناق، سایه سنگین خود را قریب دو دهه بر مدارس کشورمان تحمیل نمود و هم جنبش معلمان و هم جنبش دانش‌آموزی را به یک دوره رخوت طولانی سوق داد. قتل این طلسم، سرانجام در اوایل دی ماه امسال شکست و معلمان تهرانی توانستند با بهره‌گیری ماهرانه از اختلافات باندهای حکومتی و تشکلهای وابسته به آنها، جنبش مستقل خود را با مطالبات طبقاتی روشن آغاز کنند.

در روز ۱۰ دیماه صدها تن از معلمان تهرانی اولین حرکت اعتراضی مهم خود را با اجتماع در مقابل دفتر مرکزی آموزش و پرورش تهران آغاز می کنند. علت برپایی این اعتراض درخواست افزایش دستمزد و رسیدگی به وضع نابسامان معیشتی معلمان ذکر شد. ظاهراً دولت به اصطلاح «اصلاح طلب» خاتمی - همچون سال گذشته - در بودجه سال ۸۱ (که باید به تصویب مجلس برسد) کماکان با بی توجهی کامل به معلمان حتی حاضر نشده به اندازه نرخ تورم و رشد قیمت ها هم که شده تغییر چندانی در دستمزد این قشر از طبقه مزد بگیران کشور پدید آورد.

در روز ۱۰ دی ماه نیروی انتظامی که فکر می کرد با یک حرکت کوچک موردی و بی پشتوانه روبروست وحشیانه به معلمان یورش آورد و تعدادی از آنها را دستگیر کرد. در پاسخ به این یورش، نهادی با امضای «جامعه فرهنگیان و معترضین به وضعیت معیشتی آموزگاران» طی فراخوانی از معلمان کشور دعوت می کند که روز ۲۶ دی ماه در اعتراض به بازداشت معلمان و برای طرح مطالبات عمومی و صنفی، دست به اعتصاب سراسری بزنند. چند روز پس از حرکت ۱۰ دی اعتراضات مشابهی در شهرهای شیراز و اصفهان رخ می دهد. در تهران اما در روز سه شنبه ۲۵ دی ماه «سازمان معلمان تهران» (که گفته می شود دبیرکل آن «حیدر زندیه» از فعالین حزب مشارکت ایران اسلامی می باشد) طی فراخوانی، تجمعی را در «مرکز تربیت معلم باهنر» برپا می کند تا هم از رادیکالیزه شدن جنبش معلمان جلوگیری کند و هم از تحقق فراخوان اعتصاب سراسری ۲۶ دی ماه ممانعت نماید و هم به رقابت با «خانه معلمان» بپردازد که تحت نفوذ افراد وابسته به جناح تمامیت گرای رژیم می باشد و ظاهراً دلیل اصلی مخالفت شان با «حاجی» (وزیر جدید آموزش و پرورش) طرح او برای حذف پست معاونت «تربیتی» در این وزارت خانه است.

معلمان معترض در روز ۲۵ دی ماه پس از پایان تجمع در «مرکز تربیت معلم» و علی رغم سخنان مکرر مسوولین «سازمان معلمان» مبنی بر حفظ آرامش و خودداری از راهپیمایی، تصمیم می گیرند به سوی وزارت آموزش و پرورش واقع در خیابان سپهد قرنیه تظاهرات کنند. مهم ترین شعارهای این تظاهرات عبارت بودند از: بودجه ۸۱ اصلاح باید گردد، ما زیر خط فقریم، حاجی خبر نداره، اگر مشکل ما حل نشه، مدرسه ها تعطیل می شه، معلم می میرد، ذلت نمی پذیرد...

در پایان تظاهرات معلمان اعلام می کنند که روز جمعه ۲۸ دی ماه نیز دست به اعتراض خواهند زد و مکان آن را «باشگاه فرهنگیان تهران» واقع در چهارراه لشکر اعلام کردند. گزارش این حرکت در روز ۲۶ دی ماه در روزنامه های رسالت، جمهوری اسلامی و همشهری منعکس گردید و البته هر جناحی سعی می کرد به نفع سیاست های خود، اعتراض معلمان را تفسیر کند. از جمله اینکه روزنامه رسالت در ستون سیاسی خود (پنج شنبه ۲۷ دی ماه) با اشاره به این مساله که دبیر کل سازمان معلمان خود معاون مدیر آموزش و پرورش تهران است و بعنوان مجری دولت، نمی تواند سنگ معلمان را به سینه بزند، دست به افشاگری زد و گفت که شعار «توسعه سیاسی» دولت عملاً به قیمت نادیده گرفتن «توسعه اقتصادی» تمام شده است. همین روزنامه یک روز قبل در جریان مصاحبه با «شمس» دبیر کل «خانه معلمان ایران» (وابسته به جناح محافظه کار) از قول او نوشت که: «امور تربیتی یادگار شهیدان رجایی و باهنر است که در راستای ایجاد انقلاب فرهنگی مطرح شد و انصافاً نقش برجسته ای هم در راه مقابله با تهاجم فرهنگی و بسیج دانش آموزان برای حضور در جبهه های جنگ ایفا کرد». خود این عبارات نشان می دهد که وضعیت معیشتی معلمان و مطالبات حق طلبانه آنها جایی در منازعات جناح محافظه کار و تشکل دست ساز آن با مرتضی حاجی (وزیر آموزش دولت خاتمی) ندارد بلکه صرفاً از احتمال حذف «معاونت تربیتی» نگران است و اینکه مدارس مجدداً عرصه تهاجم فرهنگی «دشمنان» شود.

روز جمعه ۲۸ دی ماه طبق فراخوان قبلی، حدود ده هزار نفر از معلمان مناطق ۱۹ گانه آموزش و پرورش با برپایی اجتماع باشکوه خود در برابر باشگاه فرهنگیان و علی رغم غیرقانونی بودن هر نوع میتینگ و تظاهرات، پس از ایراد سخنرانی و طرح مطالبات صنفی و اجتماعی خود نظیر: افزایش دستمزد، رفع تبعیض بین معلمان و سایر کارکنان دوایر دولتی، اصلاح قوانین مربوط به بودجه دولت و لوایح مجلس و ... به طرف نماز جمعه دست به راهپیمایی زدند که شعارهای آنها برای مدتی سبب اختلال در مراسم نماز جمعه شد که با تهدید نیروی انتظامی، معلمان پراکنده شدند اما با خود قرار گذاشتند که روز سه شنبه ۲ بهمن همزمان با اولین روز بررسی بودجه ۸۱ در مجلس شورای اسلامی، ضمن تعطیلی مدارس، در مقابل مجلس دست به تجمع بزنند. به این فراخوان نیز پاسخ مثبت داده شد و در آن علاوه بر معلمان زن و مرد، شماری از دانش آموزان و نیز فرهنگیان بازنشسته نیز شرکت کردند. اما نکته مهمتر که در واقع نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری دو دهه اخیر بود، همبستگی و حضور همزمان کارگران کارخانجات در کنار هم سرنوشتان هم طبقه ای خود یعنی معلمان بود. برخی رسانه ها تنها تعداد معلمان شرکت کننده در این حرکت را بیش از ۱۲ هزار نفر تخمین زدند. لازم به تذکر است که یک روز قبل از این حرکت، حسن صادقی رییس هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار، طی سخنانی در نشست این کانون، ضمن هشدار به مسوولان که هرچه زودتر عمق حساسیت جامعه کارگری را درک کنند، تایید کرده بود که کارگران واحدهای تولیدی تهران قصد دارند همزمان با معلمان در برابر مجلس برای طرح خواست های خود از جمله: اعتراض به عدم اجرای طرح معافیت مالیاتی کارگران توسط دولت، پرداخت کامل حقوق های معوقه، افزایش دستمزد، حق اعتصاب و ... دست به اجتماع اعتراضی بزنند. این حرکت اعتراضی مشترک، در صورت برخورد هوشیارانه

پیشروان مستقل این جنبش‌ها می‌توانند باز هم تکرار شوند و موجی از همبستگی طبقاتی زحمتکشان را به معرض نمایش گذارند. خصوصاً که معلمان نیز با حدود یک و نیم میلیون جمعیت (که ۴۰۰ هزار نفر آنها در تهران بزرگ کار می‌کنند) بخش مهمی از طبقه کارگر و مزد بگیر ایران محسوب می‌شوند. از این رو پیوند این "کارگران فکری" با "کارگران یدی" را باید تریک گفت و برای استمرار و تحکیم آن گوشید. بی‌دلیل نبود که در اجتماع پرشکوه دوم بهمن شعارهایی چون؛ "معلم کارگر، اتحاد اتحاد" و یا "معلم دانشجو، اتحاد اتحاد" سر داده می‌شد. شعارهای دیگر این میتنگ عبارت بودند از: "معلم آزاده دلت نمی‌پذیره" "مرگ بر این زندگی مرگ بر این شرمندگی" "حقوق سالانه یک معلم، حقوق ماهانه یک وزیر است" "خود در رفاه و نعمت، ما را کند نصیحت"، "مجلس به این بی‌غیرتی، هرگز ندیده ملتی"، "مدعی عدالت، خجالت خجالت"، "ما زیر خط فقریم، مجلس خبر نداده" و ...

اجتماع‌کنندگان به چند نماینده مجلس که برای صحبت و آرام کردن آنها آمده بودند، فرصت گفت‌وگو نداد و خواستار حضور کروی (رییس مجلس) شدند. آنها در همین رابطه شعار می‌دادند: "صندلی حیا کن، کروی را رها کن".

همچنین زن معلم و شجاعی از میان تظاهرکنندگان به روی نرده‌های اطراف مجلس رفت و طی سخنان پرشوری خطاب به حاضران گفت: "من از هیچ چیز هراسی ندارم. مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانم." معلم دیگری در سخنرانی‌اش گفت که ما به هیچ گروه و تشکل و حزبی وابسته نیستیم. در همین رابطه یکی از معلمان مبارز طی مصاحبه‌ای با "رادیو برابری" ضمن اشاره به رقابت‌های جناحی تشکلهای وابسته به باندهای رژیم گفت که اکثریت معلمان علاقه‌ای به سیاست‌های آنان ندارند و سعی در طرح شعارهای مستقل و احتمالاً سازماندهی اتحادیه‌های مستقل خود دارند که از قرار معلوم محافل و هسته‌هایی از آنها شکل گرفته و خود حرکات اعتراضی اخیر موید حضور و فعالیت موثر آنهاست. به هر رو، در پی این حرکت، معلمان مبارز مجدداً تصمیم می‌گیرند در روز شنبه ۶ بهمن حرکت اعتراضی خود را با اجتماع در برابر دفتر ریاست جمهوری تداوم بخشند، حرکت جسورانه‌ای که علیرغم تهدیدات مشترک هر دو جناح رژیم مبنی بر غیرقانونی بودن هر نوع تجمع، در خیابان پاستور تحقق پذیرفت و با سرکوب وحشیانه نیروی انتظامی و بازداشت دهها تن از معلمان مواجه شد. از این نقطه به بعد معلمان تهرانی بدون اولاً سراسری کردن جنبش خود، و ثانیاً بدون ورود قدرتمند دیگر جنبشهای اجتماعی نمیتوانند چنانکه باید دست به پیشروی بزنند. با علم بر این ضرورت است که این روزها شعر ماندگار زنده یاد حمید مصدق (من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند...) و شعار (هراسشان از یگانگی ماست، امیدشان به پراکندگی ماست) وسیعاً ورد زبان‌هاست. اکنون بیش از هر زمان مردم زجر کشیده کشورمان درمی‌یابند که "یکدست صدا ندارد" و نمی‌توان با جنبش‌های "فشری" جداگانه کار این رژیم را ساخت. این جویبارها اگر به هم نپیوندند، اگر این جنبش‌ها هر کدام "ساز خود را بنوازند و قادر و یا مایل به ایجاد آرکستری هماهنگ جهت نواختن سمفونی آزادی و رهایی نشوند و اگر نتوانند همچون دوم بهمن، سنت نیکوی همبستگی طبقاتی و مبارزاتی را تداوم بخشند، و اگر نتوانند در جریان این مصاف سهمگین، نهادهای و تشکلهای مستقل خود را برای هدایت و سازماندهی جنبش‌هایشان شکل و گسترش دهند، آنگاه باز شاهد ادامه حیات نکبت جمهوری اسلامی خواهیم بود. مهم نیست (که البته هست) که چقدر این رژیم متزلزل و بحران زده است، مهم این است که چقدر ما متحد، متشکل و هدفمند عمل می‌کنیم و درک روشنی از مطالبات مردم ایران و مسیر پیشروی انقلاب نوین‌شان داریم. در این میان باز همچون گذشته بر انبوه میلیونی ایرانیان پناهنده و مهاجر است که ضمن درک حساسیت اوضاع سیاسی کشورمان و نیاز مبرم کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، جوانان و تهیدستان، به جلب همبستگی بین‌المللی و انعکاس مبارزات آنها در چهارگوشه دنیا، کمربندها را سفت‌تر کنند و با تمام قوا به یاری مردم ایران بشتابند، این حداقل انتظاریست که آنها از ما دارند.